

بانک جامع اطلاعات

صهیونیسم

اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود... امام خمینی (ره)

Z I O N I S M . B L O G . I R

افسانه هولوکاست

نویسنده: روح الله نوذری

برگرفته از روزنامه کیهان ۲۲ / ۰۱ / ۱۳۸۷

اشاره

امروزه پس از گذشت بیش از نیم قرن از پایان جنگ جهانی دوم، افسانه هولوکاست همچنان افسانه غالب و مسلط زمانه ماست. تاثیرات عمیق و دامنه دار این افسانه و پیامدهای ناشی از آن همچون گذشته نقشی کلیدی در عرصه های داخلی و

بین المللی ایفا می کند. اهمیت و گستردگی ابعاد پدیده هولوکاست محققان را بر آن داشته تا بیش از پیش با نگاهی نقادانه و موشکافانه به کند و کاو پیرامون حقایق موجود در این زمینه بپردازند. مقاله حاضر نیز تلاشی در این راستا است که سعی بر آن دارد بر مبنای رویکرد بازنگری در هولوکاست به واکاوی و بازشناسی این پدیده بپردازد.

در مورد هولوکاست (همه سوزی یهودیان)، دو دیدگاه عمده وجود دارد.

دیدگاه اول، دیدگاه کشتارگرا (Holocaust EXterminationism) است. معتقدان به این دیدگاه بر این باورند که دست کم شش میلیون یهودی اروپایی در خلال جنگ جهانی دوم به طور منظم و روشمند و با برنامه ریزی قبلی و عمدتاً در اتاق های گاز اردوگاه های مرگ نازی ها از قبیل آشویتس - بیرکناو، تربلینکا، مایدانک، برگن - بلزن، بلزک، سابو بور و غیره، عمدتاً با استفاده از گاز سیکلون ب نابوده شده اند و سپس اجساد آنها در کوره های آدم سوزی به خاکستر تبدیل شده است.

همچنین گروه های ضربت نازی وابسته به اس. اس (نیروی امنیتی و نظامی نخبه حزب نازی) دست به کشتارهای گسترده و وسیع یهودیان در نقاط مختلف اروپای اشغالی به ویژه در پشت خطوط ارتش پیشرو آلمان در جبهه روسیه زده است که از مهمترین و بدنام ترین این کشتارها و قتل عام ها، به عنوان نمونه می توان به کشتار، قلع و قمع و تیرباران گسترده ده ها هزار یهودی ساکن کیف، پایتخت اوکراین، در دره ای نزدیک به این شهر موسوم به «بابی یار» اشاره کرد.

طرفداران دیدگاه اول که به طور مختصر و گذرا در بالا بدان اشاره شد عبارتند از: کشورهای غربی به ویژه آمریکا، دولت اسرائیل و صهیونیسم بین المللی (چه از نوع یهودی و چه از جنس مسیحی آن) و مزدوران قلم به دست آنان نظیر راثول هیلبرگ (که در واقع پاپ هولوکاست محسوب می شود)، کریستوفر برونینگ، ویدال ناکه و... و فیلمسازی از قبیل استیون اسپیلبرگ، کلودلانزمان و غیره.

اما دیدگاه دوم در باب هولوکاست دیدگاه تجدید نظرطلبی در هولوکاست (Holocaust Revisionism) است. شایان ذکر است که بنیانگذار این جریان یک سیاستمدار برجسته جنبش سوسیالیستی فرانسه و از فعالان نهضت مقاومت فرانسه در زمان اشغال این کشور توسط نازی ها به نام «پل راسینی» بوده است که در خلال اشغال فرانسه، توسط گشتاپو، پلیس مخفی نازی ها، دستگیر و روانه اردوگاه به اصطلاح مرگ بوخنوالد در نزدیکی شهر وایمار آلمان شد و تا پایان جنگ نیز در آنجا زندانی بود تا خود شاهدی عینی و زنده

بر حقایق موجود در اردوگاه های نازی باشد. وی پس از پایان جنگ جهانی دوم و بازگشت به فرانسه به عضویت پارلمان این کشور درآمد و کماکان به فعالیت های سیاسی خود ادامه داد. در این زمان وی با مشاهده تبلیغات فزاینده و دروغپردازی های حساب شده و هدایت شده برخی نهادها، و بازماندگان اردوگاه بوخنوالد و دیگر اردوگاه های نازی مبنی بر وجود اتاق های گاز و کشتارهای وسیع در این اردوگاه ها و در عین حال حمایت مالی و معنوی همه جانبه و فراگیر کشورهای غربی و صهیونیست ها و دولت جعلی اسرائیل از این گونه افراد حقیقی و حقوقی، درصدد برآمد تا حقایق مربوط به دوره بازداشت خود مبنی بر عدم وجود هرگونه اتاق گاز و یا هر نوع کشتار دامنه دار و حساب شده از سوی آلمان ها را بازگو کند. وی سپس به مطالعه علمی و دقیق دیگر اردوگاه های نازی روی آورد و جالب اینکه به نتیجه کاملا مشابهی در مقایسه با آنچه خود در اردوگاه بوخنوالد تجربه کرده بود دست یافت و نتایج تحقیقات خود را در چندین کتاب به نام های *Drama of the European Jewry, Debunking the Genocide Myth* و... به اطلاع جهانیان رسانید.

او همچنین در کتابی تحت عنوان *The Real Eichmann Trial or the Incurable* به افشای پشت پرده محاکمه نمایشی و فرمایشی کارل آدولف آیشمن، سرهنگ نازی عضو اس.اس. در بیت المقدس پرداخت و آن را به عنوان ابزاری در جهت ترویج و القاء دروغ هولوکاست به جهانیان محکوم کرد. افشاگری ها و روشنگری های پل راسینیه که خود یکی از برجسته ترین و مشهورترین قربانیان نازیسم بود موجی از خشم و خشونت مبلغان دروغ هولوکاست را که با این روشنگری ها منافع عظیم اما نامشروع خود را در معرض خطر می دیدند، در پی داشت.

بنابراین پل راسینیه به عنوان پایه گذار این جریان یعنی بازنگری در هولوکاست و پیروان او بر این عقیده بودند که کشتار و نسل کشی هدفمند و دامنه دار یهودیان در اتاق های گاز هیتلر - چه از نوع اتاق های گاز ثابت و چه از نوع سیار آن - و تیرباران عنان گسیخته و گسترده آنها در پشت خطوط ارتش آلمان - و هر ماخت - به ویژه در جبهه روسیه، عاری از هرگونه حقیقت تاریخی است و اصولا چنین اتاق های گازی وجود خارجی نیز نداشته اند. تعداد یهودیانی که نیز در خلال جنگ بنا به دلایل مختلف (بیماری، بمباران های خود متفقین، اعدام به عنوان چریک و پارتیزان و...) جان باخته اند از چند صد هزار نفر تجاوز نمی کند و رقم شش میلیون یهودی چیزی جز زائیده تخیلات بیمارگونه و مغرضانه صهیونیست ها که از آن به عنوان حربه ای برای تأسیس دولت نامشروع اسرائیل و توجیه جنایات و زیاده روی های آن استفاده کردند نیست.

بنابه اظهارات مستند و مستدل بازنگران هولوکاست، در هیچ یک از صدها تن اسناد و مدارکی که از دولت شکست خورده نازی ضبط شده است حتی یک سند دال بر وجود تصمیم یا طرح و بودجه بندی ای از سوی سران نازی برای امحاء یهودیان وجود ندارد. نازی ها تنها خواهان اخراج یهودیان از اروپا بودند، که چرا که باور داشتند تنها راه برای مقابله با نفوذ گسترده و مخرب یهودیان در جامعه اروپا تبعید دسته جمعی آنها از اروپاست. علاوه بر این بسیاری از مردم و جوامع اروپایی نیز با نازی ها هم عقیده بودند.

در کنار همه این مدارک و شواهد انکارناپذیر، دو تن از متخصصان و دانشمندان برجسته غربی به نام های گرمار رودلف، شیمیدان چیره دست آلمانی و فرد لوختر متخصص مبرز تجهیزات اعدام محکومین در آمریکا با بررسی علمی و شیمیایی دقیق اردوگاه های نازی و اتاق های به اصلاح گاز و با ارایه مدارک و شواهد علمی و انتشار این مدارک (*The Rudolf Report The Leuchter Report*) به درستی پوچ بودن تز کشتارگرا را اثبات کردند.

اما با همه این مدارک انکارناپذیر، معتقدان به هولوکاست یا همان کشتارگرایان سعی بر آن دارند تا دادرسی دادگاه نورنبرگ و شهادت های بازماندگان هولوکاست و اعترافات سران نازی را به عنوان دلایل و شواهد قطعی وجود هولوکاست به جهانیان عرضه کنند. در باب بیدادگاه نورنبرگ بایستی گفت که این دادگاه همانگونه که بازنگران هولوکاست بدرستی اظهار می کنند - تنها و تنها دول پیروز جنگ را نمایندگی می کرد که از جلا دادن آمریکایی هیروشیما و ناگازاکی، استعمارگران و جنایتکاران بریتانیایی و قصابان کمونیست روسی تشکیل می شد و از این رو آنها به هیچ وجه صلاحیت رسیدگی به اتهامات سران نازی را نداشتند چرا که خود بار جنایات بس فجیعتری را به دوش می کشیدند.

دو تن از بازنگران هولوکاست به نام های مارک وبر و کارلوس پورتر در مقالات و کتاب های خود به درستی این واقعیت را به تصویر کشیده اند. در مورد شهادت های ارائه شده از سوی بازماندگان هولوکاست نیز باید اذعان داشت که این گونه شهادت ها نه تنها جانبدارانه، کینه توزانه و براساس اغراض و منافع سیاسی و مالی استوار بوده اند بلکه بررسی های به عمل آمده نشان می دهد که چنین شهادت هایی در مغایرت و تعارض آشکار با واقعیات و حقایق ملموس علمی و فنی هستند. اعترافات به عمل آمده از سوی سران نازی نیز تحت انواع شکنجه های جسمانی و روانی بدست آمده و لذا فاقد هرگونه اعتبار حقوقی و قضایی است. این گونه واقعیات ملموس در باب شهادت های بازماندگان و اعترافات سران نازی به خوبی در آثار تجدید نظر طلبان انعکاس یافته است. از جمله فصل مربوط به بررسی وارزیابی شهادت ها و اعترافات شهود و متهمین هولوکاست در کتاب Dissecting the Holocaust نوشته مانفرد کوهلر)

پس از پل راسینی، اشخاص دیگری نیز در زمینه بازگویی حقایق تاریخی و افشای ماهیت واقعی قضیه هولوکاست شهامت و رشادت شگرفی از خود نشان دادند که از میان شاخص ترین چهره های این تجدید نظر طلبان می توان به پروفیسور روبرفوریسون، استاد دانشگاه لیون در فرانسه و یکی از مدعوین کنفرانس هولوکاست در تهران اشاره کرد که سوابق علمی و عملی بسیار منحصر به فرد و درخشانی در بررسی دقیق و موشکافانه دگم هولوکاست دارد. وی که دارای شجاعت، پشتکار، حقیقت جویی، استقامت، ظرافت، دقت و نکته سنجی کم نظیری است تاکنون به دلیل انتشار سخنان، مقالات و کتاب های تجدیدنظر طلبانه خود با مصائب و مشقات بی پایانی دست و پنجه نرم کرده و می کند. او تا به حال آماج تهمت ها، افتراها، انواع و اقسام محاکمات ایدایی و حتی حملات جسمانی و فیزیکی بوده ولی با این وجود همچنان بر عقیده و یافته های مستند و گران سنگ خود پافشاری می کند. مطالعه آثار وی در زمینه بررسی هولوکاست و پیامدهای شوم آن برای بشریت، غیرقابل چشم پوشی است. او بارها به صراحت اتاق های گاز هیتلر را یک دروغ تاریخی نامید و بزرگترین طرف ذینفع در این قضیه را نیز دولت اسرائیل معرفی کرد.

از دیگر پیشروان و مشعل داران آزادی بیان و بازنگری در هولوکاست می توان به اشخاصی نظیر ارنست زوندل در کانادا، مارک وبر، فرد لوختر، برادلی اسمیت، اینگرید ریملند (همسر ارنست زوندل) و... در آمریکا، یورگن گراف در سوئیس، روزه گارودی در فرانسه، گرمار رودلف و هورست ماehler در آلمان، پروفیسور فردریک توبن در استرالیا و دیوید ایروینگ در انگلیس و ... اشاره کرد که در راه ترویج آزادی بیان - که غرب بزرگترین مدعی دروغین آنست - و افشای هرچه بیشتر هولوکاست که جنایتی عظیم علیه بشریت و علیه حقیقت تاریخی است، رنج ها و مشقتات فراوانی را به جان می خردند و حتی برخی از افراد فوق الذکر نیز به دلیل بازگویی حقایق هنوز در زندان به سر می برند.

اما قطعاً و یقیناً حقیقت را که صهیونیست ها دشمن شماره یک آن محسوب می شوند نمی توان با خشونت و اعمال سرکوب، نابود کرد، چرا که یک نفر را برای همیشه و یا عده ای را برای مدتی می توان فریب داد اما محال است که همه جهان را برای همیشه

فریفت. صهیونیست های جنایتکار و غاصب تاکنون توانسته اند با توسل به حربه هولوکاست و مظلوم نمایی حاصل از آن جنایات هولناکی را علیه تمامی بشریت به طور عام و علیه مردم بی دفاع فلسطین به طور خاص رقم زنند. در تمامی این سال ها که دنیا شاهد و ناظر جنایات متعدد اسرائیل در سرزمین های اشغالی است، دروغ هولوکاست به مثابه سپر و شمشیر و بنیادی ترین افسانه بنیانگذار دولت سفاک اسرائیل عمل کرده و می کند چرا که صهیونیست ها که بر مبنای اسناد متقن تاریخی مسئولیت بی چون و چرای برافروختن شعله دو جنگ جهانی اول و دوم را در کارنامه سپاه و ننگین خود دارند توانستند با تضمین پیروزی متفقین در جنگ جهانی اول، حمایت دولت استعمارگر بریتانیا را در قالب اعلامیه ۷۱۹۱ لرد بالفور در باب تأسیس یک دولت یهودی در فلسطین جلب کنند و پس از جنگ جهانی دوم نیز موفق شدند با بهره مندی از افسانه هولوکاست که به هیچ وجه مبنای تاریخی نداشته و ندارد، دولت های غربی را با خود همراه کرده و پس از کشتار وسیع و ترور و ارباب و اخراج گسترده مسلمانان فلسطینی، دولت تحمیلی و نامشروع اسرائیل را در قلب جهان اسلام، فلسطین، تأسیس کنند.

پس از تأسیس اسرائیل در سال ۸۱۹۴ ماهر روزه شاهد ددمنشی ها و وحشیگری های بی امان صهیونیست ها علیه ملت ستمدیده و مسلمان فلسطین هستیم. اما سؤال اینجاست که چرا دنیا در برابر این جنایت های دلخراش سکوت اختیار کرده است؟ بخش مهمی از پاسخ این سؤال در این نکته خلاصه می شود که صهیونیست ها و ایادی آنان در غرب که سلطه و نفوذ خیره کننده ای در تمامی عرصه های حیاتی این کشورها دارند، توانسته اند با بکار بردن حربه هولوکاست و ایجاد و القاء و تحمیل یک احساس گناه بر تمامی کشورها و ملت های غربی و جهان مسیحیت (مراد مردم این کشورها هستند نه دولتمردان آنها که خود به خوبی از حقیقت امر مطلعند اما برای حفظ منافع خود به در یوزگی صهیونیست ها می روند) به طور عام و ملت آلمان به طور خاص، وجدان های جمعی این ملت ها را نسبت به جنایات و فجایع آفرینی های خود در فلسطین اشغالی فلج کنند و چنین وانمود کنند که قوم یهود به منظور تداوم حیات خود نیازمند حمایت های ویژه ای از سوی جهان مسیحیت است و علاوه بر این جهان مسیحیت و کشورهای غربی نیز که یا خود برپا کننده اتاق های گاز آشویتس بوده اند (آلمان ها) و یا در قبال به اصطلاح نسل کشی نازی ها علیه یهودیان سکوتی معنادار اختیار کرده بودند (بقیه دنیای غرب از جمله خود متفقین) نه تنها قاضیان صالحی در باب رسیدگی به عملکرد دولت اسرائیل در قبال فلسطینیان نیستند بلکه بایستی با ارائه هرگونه کمک های تسلیحاتی و مالی هنگفت و پرداخت مبالغ سرسام آور و وام های بلاعوض به اسرائیل این دولت را در حفظ موجودیت قوم یهود که یکبار هیتلر به نمایندگی از تمام غرب آنرا با خطر جدی مواجه کرده و تا مرز انهدام و انقراض پیش برد، یاری رسانند.

تاریخ معاصر قرن بیستم به ویژه دوران پس از پایان جنگ جهانی دوم شاهد یکه تازی صهیونیست ها در عرصه بین المللی و اخذی های وقیحانه آنها از تمامی ملت های دنیا به بهانه دگم هولوکاست است. این در حالی است که دولت های غربی به ویژه آمریکا در سرسپردگی به آرمان دولت تروریست اسرائیل از یکدیگر سبقت می گیرند و سعی دارند با ایذاء، سرکوب و ارباب تجدیدنظر طلبان هولوکاست، در کشورهای خود خوش خدمتی خود را به اربابان صهیونیست خود بیش از پیش نشان دهند. اسطوره و افسانه هولوکاست در واقع در حکم عمود خیمه صهیونیسم و اسرائیل است که بدون وجود آن دولت اسرائیل بیش از پیش با بحران هویت عمیقی روبرو خواهد شد که اضمحلال حتمی آن را به لطف خدا در پی خواهد داشت. از این رو به نظر می رسد که شایسته است جهان اسلام به پرچمداری ایران اسلامی انرژی بیشتری را در راستای افشای دروغ بزرگ هولوکاست که مستمسکی برای نسل کشی فلسطینیان گردیده است صرف کند و بیش از پیش از حربه مؤثر بازنگری در هولوکاست که در واقع یکی از بزرگترین چالش ها و پاشنه آشیل دولت غاصب صهیونیست است بهره گیرد.

تنظیم: بانک جامع اطلاعاتی صهیونیسم

www.zionism.blog.ir

با ارسال مقالات خود با موضوع صهیونیسم

به تکمیل این بانک مقاله

و تقویت این حرکت علمی-پژوهشی

کمک کنید.

ارسال مقالات از طریق ایمیل زیر ممکن خواهد بود:

abolfazlseyyedsaghi@gmail.com